فقر قلم و دوربین در ترسیم شخصیت حکیم

داستان و فیلم حق خالق شاهنامه فردوسی را چنان که باید ادا نکرده است

فرانسو کورش فرمند| «سر آمد کنون قصه یزدگرد» به ماه سپندارمذ روز ارد/ ز هجرت شده پنج هشتاد بار/ به نام جهان داور کردگار» این ۲ بیت سند مشهوری از شاهنامه فردوسی است که بر پایه آن روز ۲۵ اسفند سال ۳۸۸ خورشیدی (۴۰۰ هجری قمری) را تاریخ پایان سرایش شاهنامه دانسته‌اند (در ایران باستان هر روز را نام نامی داشته و روز «ارد» برابر بوده است با بیست و پنجم هر ماه. «پنج هشتاد بار» نیز به معنای ۴۰۰ است)، اما درباره آفریننده این شاهکار همه اعصار که افزون بر ایفای نقشی پررنگ در پاسداری از زبان فارسی، از ظرفیت‌های داستانی و روایی و حکمی و اخلاقی و ... نیز سرشار است، چه می‌دانیم؟ صرف‌نظر از پژوهشگران و متخصصان ادبیات فارسی، عموم مردم ایران چقدر با حکیم ابوالقاسم فردوسی آشنایند؟ یکی از راه‌های آشنا ساختن شهروندانی که ادبیات دغدغه اصلی‌شان نیست، با بزرگان تاریخ و فرهنگ ایران، نوشتن آثار داستانی یا ساخت فیلم‌های سینمایی و داستانی درباره این بزرگان است تا به مدد جاذبه داستان و فیلم، همگان از شخصیت و زندگی و زمانه و خدمات آن‌ها آگاهی به دست آورند. با این حال، به نظر می‌رسد نویسندگان و فیلم‌سازان ما چنان که باید در این عرصه کار نکرده‌اند و دستمان بیش از حد تهی خالی است، هرچند گام‌هایی در این راه برداشته شده است که مواردی از آن را در ادامه معرفی خواهیم کرد.

● فیلمی که کوتاه شد!

عبدالحسین سپنتا یک سال پیش از ساخت فیلم «فردوسی» نخستین فیلم ناطق ایران یعنی «دختر لر» را ساخته بود و به نوعی از پیشگامان سینمای ایران شمرده می‌شود. او در سال ۱۳۱۳ فیلم «فردوسی» را با تکیه به تجربه‌های فیلمی خود و آشنایی و علاقه‌اش به ادبیات ایران و با حمایت دولت کارگردانی کرد.

ماجرای فیلم دوران جوانی و سالخوردگی حکیم توسی و دغدغه‌های او را روایت می‌کند و ضمن آن، در صحنه‌ای نبرد رستم و سهراب به تصویر کشیده می‌شود. این اثر در پایان روایتگر مرگ حکیم است. گفته می‌شود که نسخه به‌نمایش درآمده از آن ۴۰ دقیقه بوده اما اصل فیلم بلندتر بوده و به دستور رضاشاه کوتاه شده است. چهره سلطان محمود غزنوی، شاهی که نامهربانی‌اش با فردوسی زبانزد است، ظاهرا خوشایند پهلوی اول نبوده و فرمان به اصلاح داده است که در نهایت در فیلم، سلطان محمودی هنردوست ظاهر می‌شود!

گویا باید با توجه به امکانات آن روزگار، این اثر را فیلمی شایان تأمل دانست. آذرماه امسال نسخه مرمت‌شده‌ای از ۲۰ دقیقه از آن در موزه سینما به نمایش درآمد.

● روایت ناجیگان از فردوسی

سال ۱۳۷۸ انتشارات سروش رمانی به نام «فردوسی» را از یک نویسنده مشهور در تاجیکستان به نام سامع آلغ‌زاده منتشر کرد. کتاب پیش از آن در کشور یادشده منتشر شده بود و حالا ناشر ایرانی برای اینکه خوانندگان هیوطش در مطالعه داستانی کمابیش مفصل درباره فردوسی با مشکل روبه‌رو نشوند، آن را به همراه واژه‌نامه‌ای در توضیح واژگان دشوار متن تاجیکی به چاپ رسانده بود. این رمان ماجراهای نگارش شاهنامه و زندگی شخصی فردوسی و مناسباتش با شخصیت‌های تاریخی زمانه را شرح می‌دهد و در آن از افسانه‌هایی که درباره حکیم ساخته و پرداخته شده نیز بهره برده شده است. امسال نیز محمدرضا مرعشی‌پور نسخه بازنویسی‌شده‌ای از آن را به فارسی معیار ایران به یاری انتشارات نیلوفر روانه بازار کتاب کرده است (گفت‌وگوی ما را با مرعشی‌پور در این باره که در ویژه‌نامه نوروزی شهرآرا درج شده از دست ندهید). این نسخه با نام «داستان زندگی فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان» در ۳۶۰ صفحه چاپ شده است.

● ۱۰۰۰ سال درپی حکیم

از دیگر آثاری که درباره خالق شاهنامه می‌توان معرفی کرد یک داستان بلند صدوبیست‌صفحه‌ای به نام «به دنبال فردوسی» است. این داستان را محمد حسینی نوشته که به رغم شناخته شدن به عنوان یکسی از نویسندگان جریان روشن‌فکری، به نظر می‌رسد این بار خواسته است با زبانی ساده‌تر و کاری برای طیف وسیع‌تری از مخاطبان بنویسد. طبعا با توجه به جنبه‌های داستانی این اثر نمی‌توان انتظار نوشته‌ای مستند را از آن داشت. برای نمونه، در کتاب به اقدام فردوسی برای آموختن زبان پهلوی پرداخته شده که از لحاظ استناد، روایتی سست است. با این حال، به عنوان داستانی که نویسنده‌اش کوشیده است قصه‌گویی را بر بستر پژوهش مراعات کند، خواندن آن خالی از لطف نیست. کتاب را انتشارات ققنوس به چاپ رسانده است.

در میان داستان‌های کوتاه نیز اثری به نام «پس از هزار سال» به قلم ادیب مشهور، سعید نفیسی، ده‌ها پیش چاپ شده است. «پس از هزار سال» سیری است در زندگانی حکیم ابوالقاسم فردوسی که نویسنده کوشیده است بیانی داستانی به آن ببخشد. این کار در مجموعه‌داستان «ماه نخشب» گنجانده شده که کتابی است در ستایش بزرگان تاریخ ایران و داستان‌هایی را در بر می‌گیرد که احیانا به سبب دانش گسترده و شخصیت نفیسی به مثابه پژوهشگر، جنبه‌های استنادی آن به ابعاد داستانی‌اش می‌چربد. «ماه نخشب» را در سال‌های اخیر انتشارات سمیر در ۴۰۸ صفحه بازچاپ کرده است.

● جنجال «چهل سرباز»

مجموعه تلویزیونی «چهل سرباز» که سال ۱۳۸۶ از شبکه دوم سیما پخش شد، سریالی جنجالی در زمان خود بود. این مجموعه به روایت داستانی و همزمان ۳ مقطع می‌پرداخت: افسانه‌های شاهنامه، رویدادهای صدر اسلام و زندگی فردوسی. «چهل سرباز» همچنین این مقاطع را به روزگار معاصر پیوند می‌زد. جدا از اتفاق مثبتی که سریال با عرضه داستان‌های شاهنامه -که می‌دانیم در ارائه قالب‌های سینمایی و تلویزیونی آن چقدر کم کار کرده‌ایم- رقم زد، نقدهایی به رویکرد ایدئولوژیک آن وارد شد.

در عصر رواج ابتذال به سر می‌بریم

گپ و گفتی با مشیت علایی منتقد سرشناس ادبیات

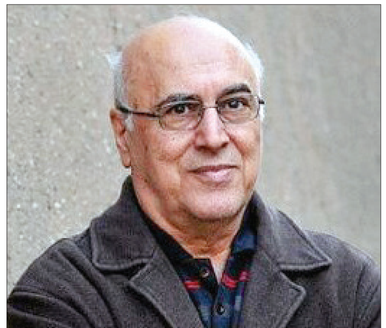

گفت‌وگو رضوانی| معمولا این‌طور است که آثار عمیق و فاخر ادبیات داستانی (و احتمالا در دیگر هنرها) در دوره انتشارشان کمتر از برخی آثار سطحی و به‌اصطلاح عامه‌پسند مورد توجه بوده‌اند. گسترهای که تحت سلطه امپراتوری برخی آثار سطحی رفته، بسیار بیشتر از محدوده دیده شدن آثار عمیق و فاخر بوده است، اما آثار جدی هرچند در زمان انتشار، پادشاهی ملکی کوچک را داشته‌اند، مانایی آن‌ها باعث شده است که بر بخش زیادی از جهانیان تأثیر بگذارند. تفاوت این ۲ گروه داستانی به گفته مشیت علایی، در مسائلی است که آن‌ها می‌پردازند. این منتقد ادبی و مترجم در گفت‌وگو با شهرآرا ابتذال در ادبیات داستانی را مرتبط با موضوعاتی شخصی و کم‌اهمیت و احساساتی می‌داند که موضوعاتی جهانی نیستند. او از نویسندگان غیرایرانی به کسانی مانند تالستوی، داستایفسکی، کامو و از نویسندگان ایرانی به افرادی چون محمود دولت‌آبادی، سیمین دانشور و احمد سمیعی‌نژاد اشاره می‌کند و از مانایی کارهای آنان را دغدغه‌های عمیق بشری می‌داند.

با او درباره ابتذال در ادبیات داستانی گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم که حاصلش را می‌توانید در ادامه بخوانید. از مشیت علایی کتاب‌هایی تألیفی و ترجمه مانند «زیبایی‌شناسی و نقد»، «شکل‌های زندگی» و «جستارهایی در زیبایی‌شناسی» منتشر شده است.

● آقای علایی، برای کشوده شدن بحث، می‌خواهم بپرسم اساسا ابتذال در ادبیات داستانی چیست و به چه اثری می‌گویند مبتذل؟

ابتذال در داستان‌نویسی هم یک مسئله مضمونی و موضوعی است هم یک مسئله نگرهٔ و تکنیکی که این‌ها مرتبط با هم هستند. یعنی نمی‌شود اثری از نظر تکنیکی ضعیف باشد ولی از نظر مضمونی پخته و خوب باشد، یا برعکس. اما ابتذال این‌گونه است که نویسنده خودش و محاطبش را با موضوع‌های کاملا شخصی، موقتی، زودگذر و غیرجدی خود سرگرم می‌کند. منظور از موضوعات غیرجدی موضوعاتی هستند که دغدغه کل انسان‌ها نیستند. دغدغه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی انسان‌ها نیستند. دغدغه‌هایی کوچک‌اند. مثلا شما در کارهای نویسنده‌های بزرگ مثل تالستوی و داستایفسکی و کامو و در ایران آثار دولت‌آبادی و دانشور و محمود و مانند این‌ها، می‌بینید مسائلی که مطرح می‌کنند خیلی جدی است. جدی هم همان‌طور که گفتم یعنی صبغه اجتماعی و سیاسی و جهانی دارد. ممکن است رنگ و بوی بومی داشته باشد، مثل کارهای دولت‌آبادی یا فاکنر، اما پشت این ظاهر و رنگ و بوی بومی، مسائل به قول غربی‌ها خیلی یونیورسال جلو یا مسائل جدی مطرح می‌شود. وقتی که نویسنده از این موضوعات عدول کند و به سمت موضوعات شخصی و احساساتی برود که خیلی از خواننده‌ها هم دوست دارند، طبیعتا آثارش به سمت ابتذال کشیده می‌شود. این موضوع فقط مخصوص داستان نیست و در شعر هم وقتی بیخودی احساسات مخاطب را تحریک می‌کند همین‌طور است. یا در سینما که خیلی بیشتر اتفاق می‌افتد. این طور بگویم که وقتی جنبه سرگرم‌کنندگی اثر به جنبه هنری و زیبایی‌شناسانه و ادبی‌اش می‌چربد، آن‌وقت بار ابتذال اثر هنری زیادتر می‌شود، جایی که نویسنده احساس می‌کند این‌طوری راحت‌تر کارش پیش می‌رود تا اینکه بخواهد خودش را مشغول مسائل پیچیده فلسفی و سیاسی و مانند آن بکند. به نظرم ابتذال به چنین چیزی اطلاق می‌شود.

● نمی‌شود که موضوع جدی باشد و نویسنده آن را به ابتذال بکشد یا سطح دانش اندک یا سطحی نگری؟

چنین چیزی کم پیش می‌آید به این علت که اگر نویسنده‌ای به سمت مسئله خیلی جدی‌ای برود، دیگر معلوم است نویسنده مهمی است و او هم کاری نمی‌کند که اثرش خراب شود مگر اینکه توانش را نداشته باشد. در این مورد هم نویسنده نمی‌رود سراغ موضوعات جدی، موضوعات مهم در آثارشان دارند. نویسنده‌ای که توان پرداخت ندارد، اصلا سراغ چنین موضوعی نمی‌رود. مثلا فهمیده رحیمی، مؤدب‌پور و ... اعتمادی که ممکن است آثارشان برای مخاطب خیلی هم جذاب باشد نمی‌رود سراغ موضوع‌های خیلی جدی اخلاقی و انسانی. البته اگر از این نویسنده‌ها بپرسی، می‌گویند موضوع کنایم از نظر من بسیار مهم و جدی است. در نتیجه جوابم به سوال شما منفی است. یعنی اگر نویسنده‌ای موضوعی جدی انتخاب کند، در خودش این توان را احساس می‌کند که به آن بپردازد.

● فکر می‌کنم در هر دوره‌ای چنین بوده که آثار مبتذل به لحاظ کمی بیشتر از آثار فاخر بوده است. وضعیت امروز را چطور می‌بینید؟

نکته خوبی است. برای اینکه مدت‌هاست که موج پست‌مدرنیته رواج پیدا کرده است. جالب این است که پست‌مدرنیسم هم وجه ادبی غالبش، داستانی است تا شعری. ویژگی بارزش هم این است که می‌گوید هیچ موضوع جدی‌ای در دنیا وجود ندارد. از نظر پست‌مدرنیست‌ها همه‌چیز مسخره است. ارزش و معنایی وجود ندارد. در نتیجه، اگر وجه غالب داستان‌نویسی معاصر را پست‌مدرن حساب کنیم، می‌بینیم ابتذال هم در آن بسیار زیاد است. به موسیقی و فیلم پست‌مدرن هم که نگاه کنید همین است و می‌گویند چیز جدی‌ای وجود ندارد و کار ما چسباندن تکه‌های مختلف به همدیگر است. در نتیجه در این ادبیات یک جور ابتذال، هم در شیوه نگارش -که البته از نظر خودشان چیزی انقلابی است- و هم از نظر موضوع دیده می‌شود. وقتی این گونه باشد از موضوعات جدی فاصله می‌گیرند طبیعتا. به همین دلیل می‌بینید این‌همه طنز و مسخره‌بازی و فکاهه و تقیضه و این‌ها در کارهایشان می‌آورند.

● پیامدهای رواج این سبک داستان‌نویسی و به صورت کلی پیامدهای رواج ابتذال در ادبیات داستانی چه می‌تواند باشد؟

این خیلی موضوع مهمی است، چون تبعات سیاسی پیدا می‌کند. اولینش این است که از سیاست فاصله می‌گیرند. وقتی نویسنده‌ها به مسائل مبتذل بپردازند، سلیقه‌ها و ذوق‌ها افت پیدا می‌کند. وقتی ذوق افت پیدا کرد بار معرفتی انسان‌ها هم افت می‌کند. طبیعتا کسی که مدام کارهای مبتذل بخواند، ذوق زیبایی‌شناسی‌اش نازل می‌شود. وقتی این اتفاق افتاد، مسائل جدی جهان را هم نمی‌تواند تشخیص بدهد. در نتیجه، کار می‌افتد دست ارباب قدرت و آن‌ها راحت می‌توانند مخاطبانشان را با خودشان بچرخانند و این‌ور و آن‌ور ببرند. مخاطبی که از پختگی فکری برخوردار باشد طبیعتا مورد نظر آن‌ها نیست. از این نظر، دولت‌ها قول فرمالیست‌ها، وجه غالب را رواج پیدا کند، سطح ذوق و سلیقه پایین می‌آید و زوال ذوق، پایین آمدن سطح عاطفی و در نتیجه از شناخت مسائل جدی روی‌گردان خواهند شد. پس دولت‌ها و صاحبان قدرت هر اسبی که دلشان خواست می‌تازانند. صنعت فرهنگ که آدرنو مطرح می‌کند همین است. به فرهنگ مانند صنعت و به زبان ساده به صورت کالا نگاه می‌کنند.

● اگر بخواهید نگاهی کلی به تاریخ ادبیات داستانی داشته باشید، در بحث ابتذال، روند آن را چطور ارزیابی می‌کنید؟ دارید به چه سمتی می‌روید؟

به نظر من دوره شکوفایی ادبیات ما، دوره رئالیستی آن و سپس دوره مدرنیستی بوده است، ولی بعد از آن با سلطه پست‌مدرنیته در فرهنگ ایران، به نظر من، این ادبیات مسیری نزولی طی کرده است و الان در این دوره هستیم. البته، رئالیست‌ها و مدرنیست‌ها هم الان فعال هستند و حضور دارند، اما به قول فرمالیست‌ها، وجه غالب را نگاه می‌کنیم.

گاه نما

«اعتما» خانه پروین اعتصامی در «آرامگاه» تبریز

۲۵ اسفند زادروز پروین (رخشنده) اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰) شاعر نامدار معاصر است. در تاریخ ادبیات فارسی کمتر زنی هست که به اندازه پروین به شهرت رسیده باشد و او فارغ از جنسیت نیز شاعری توانست. از پروین اعتصامی بیش از ۶۰۰ شعر در قالب‌های مثنوی، قطعه و قصیده و در تنها کتاب او یعنی دیوانش به جا مانده است. سروده‌های او را بیشتر با سبک شعری مناظره می‌شناسند و در آن، به بیان پندهای اخلاقی و انتقادات اجتماعی دست زده است: سیر یک روز طعنه زد به پیاز/ که تو مسکین چقدر بدبویی/ گفت از عیب خویش بی‌خبری/ زان رو که از خلق عیب می‌جویی.

ترکیب امید و شادی و آگاهی

سید کمال کمیک نویس رضوی

به رغم همه مشکلاتی که این روزها با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم، روحمان به آچیز بسیار نیاز دارد: امید و شادی. شاید بتوان در قیاس با تلاش پزشکان برای یافتن واکسن ویروس کرونا، شادی و امید را واکسن‌هایی برای مقابله با روحیه مخربی دانست که مشکلات را از حد معمولشان بیشتر جلوه می‌دهد.

امید را می‌شود در هر لحظه و هر جایی یافت: در لبخند کودکی که فارغ از چهان بزرگ تر ها، مشغول بازی خود است و با عروسک‌ها و اسباب بازی‌هایش، خاله و عمو و دایی و عمه را گرد هم می‌آورد و کانونی گرم از آن‌ها درست می‌کند. شادی نیز به‌آسانی به دست می‌آید، دیدن برنامه‌ای شاد یا خواندن، مطلبی طنز. چه خوب است در خلال شاد شدن، جزد و اخلاق را پرورش دهیم و هر چیزی را دستمایه شاد شدن قرار ندهیم. برای این روزها ۳ کتاب طنز را پیشنهاد می‌کنم تا هم امید و هم شادی را در کنار آگاهی، دست مایه فردایی بهتر کنیم.

۱. من تروریست نیستم: «... هر بار که به سفیدپوست به آمریکا حمله‌ای می‌کنه و عملیات تروریستی انجام می‌ده، هیچ ارگانی نیست که از اون حمایت کنه و حمله رو به عهده بگیره ولی هر بار که به خاورمیانه‌ای یا مسلمون افراطی چنین کارهایی انجام می‌ده، بالأخره به ارگانی مسئولیتش رو به عهده می‌گیره و در نتیجه ...»

«من تروریست نیستم» خاطرات تلخ و شیرین مردی است که به هویتی فراتر از ایرانی یا مسلمان بودن می‌اندیشد و با فراز و فرودهای زندگی‌اش به ما می‌آموزد که بکوشیم نه فقط برای خودمان که برای همه، از ارزش‌های انسانی دفاع کنیم. مساز جبرانی با همان مازیار خودمان، در سرگذشت نامه‌اش کوشیده است به ۳ مقوله سیاست نژادی، فرهنگ آمریکایی و توانایی فردی، با قلم طنز، نیشتر بزند و خواننده را به رویه دیگر این مسائل آشنا کند. طنزپردازی در این روز و روزگار، ابزار تیزمندی برای اصلاح چهره‌های مخدوش شده است. دعوت می‌کنم این کتاب را بخوانید و لذت ببرید و بیندیشید.

۲. چگونه با پدرت آشنا شدم: ساده می‌روم سر اصل مطلب. تلاش نویسنده «چگونه با پدرت آشنا شدم؟» به بار نشسته و ماجرایی را که در ۷ صبح آغاز شده بود، به‌نیکی به رأس ساعت ۳ رسانده‌است، ماجرایی که برای رخ‌دادنش باید می‌رسید و این رسیدن ۲۵۹ روز زمان لازم داشته‌است. «چگونه با پدرت آشنا شدم؟» ماجرای یک نیاز نیست که به زبان طنز بیان شده است. حقیقت زیبایی است که همه ما را درگیر خود کرده و به گمانم چالشی ترین نوع بیانش هم همین زبان طنز است.

نمی‌خواهم از دل این ماجراها نکته‌ها و ظرافت‌های فلسفی «لاینچسبک» دربیاورم و بگویم نویسنده چنان کرده و چنان گفته و چنان نوشته تا فلان و بهمان کند و بگوید، اما توصیه می‌کنم داستان را هم طنازانه بخوانید هم آگاهانه.

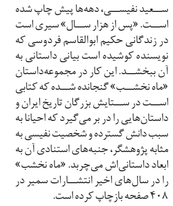

حجت‌الاسلام محمدحسین انصاری‌نژاد، شاعر جنوبی کشورمان، تازه‌ترین سروده‌اش به نام «اشکی برغریبت مسلمانان مظلوم هند» را به این مسلمانان رنج‌دیده تقدیم کرد. مطلع این غزل چنین است: بر دست‌های کوچکش زخم هبل دارد/ در کافرستانی که قرآن در بغل دارد.

از «شبی با خورشید» تا «شرق اندوه»

پیشنهادهای کیوان ساکت، حمید متبسم، وحید تاج و عزیز تنها برای روزهای خانه‌نشینی

افشین یزدان

یکی از وظایف هنر موسیقی را می‌توان ترویج حال خوب درمیان مردم دانست؛ حال خوبی که با آهنگ‌سازی درست یک قطعه، انتخاب شعرهای بامحتوا و صدای کوشنوازخوانده به مخاطب منتقل می‌شود. در روزهای خانه‌نشینی نیز موسیقی می‌تواند همراه خوبی برای ما باشد. کافی است به‌سراغ آرشیو موسیقی ایران و جهان برویم و با کوش سپردن به قطعات دلنشین و بایکیفیت برای دقایقی ذهنمان را از اخبار مرتبط با کرونا خالی کنیم و آرام شویم. در نوشتار پیش‌رو به‌سراغ چندتن از استادان موسیقی و اهالی هنر خراسانی رفته‌ایم تا ببینیم آن‌ها در این روزها به چه موسیقی گوش می‌دهند و برای مردم چه پیشنهادهای موسیقایی‌ای دارند.

نوای ساز تار

کیوان ساکت، دیگر هنرمند و موسیقی‌دان مشهدی، است که پیشنهادهای موسیقایی خود را برای این روزهای خانه‌نشینی با شهرآرا درمیان می‌گذارد و از سه آلبوم «یادگار خون سرو»، «شرق اندوه» و «شبی با خورشید» از ساخته‌های خودش نام می‌برد.

آلبوم «یادگار خون سرو» شامل ۱۲ آهنگ بی‌کلام است که با «الهام از فرم کنسرتو، آهنگ‌سازی شده است و اثری گفت‌وگومحور بین تار و ارکستر به‌شمار می‌رود.

آلبوم «شرق اندوه» نیز اجرای تار و ارکستر زهی در دو بخش کاملا مجزا و متفاوت «موسیقی ایران» و «موسیقی کلاسیک غرب» به نوازندگی کیوان ساکت با همکاری امیر نیک‌بین، نوید مصطفی‌پور و بهنام ابوالقاسم است که در بهار سال ۱۳۸۴ خود صاحب اثر آن را منتشر کرده است.

در بخش ایرانی «شرق اندوه» آثاری به آهنگ‌سازی کیوان ساکت مانند «خاطره» و «افسوس» و یک اثر از امیر نیک‌بین به نام «تراژدی سه» جای گرفته است و در بخش «موسیقی کلاسیک غرب» نیز قطعاتی از آثار «یوهان سباستیان باخ»، «آنتونیو ویوالدی»، «فردریک شوپن» و «نیکولای ریمسکی کورساکف» به چشم می‌خورد.

دیگر اثر کیوان ساکت «شبی با خورشید(شرق اندوه ۲)» نام دارد که با نگاهی متفاوت به موسیقی ایرانی منتشر شده است. این مجموعه شامل ۱۲ قطعه موسیقایی است که در دستگاه‌های مختلفی چون چهارگاه، ماهور، شور، دشتی، اصفهان، شوشتری و نوا ساخته شده و در مولودی‌های آن نیز ساز تار درکنار ارکستر سازهای غربی قرار گرفته است.

موسیقی برای کودکان

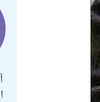

محبوبه بهزادلو، هنرمند خراسانی و نوازنده گروه موسیقی «شرنگ» که سال‌هاست در زمینه موسیقی کودک فعالیت می‌کند، نیز چندین پیشنهاد موسیقایی خود را در حوزه کودک با مادرمیان می‌گذارد.

بهزاد، مجموعه «بازی‌های آوازی» سوداباه سالم، هنرمند نام‌آشنا و موفق موسیقی کودک را که درقالب چهار آلبوم منتشر شده است، برای کودکان پیشنهاد می‌دهد: «موسیقی ایرانی و نواحی برای سوداباه سالم اهمیت ویژه‌ای دارد، به‌طوری که او برای آلبوم‌های «بازی و آوازی» از حضور نوازندگان گروه کامکارها چون «پیشنگ کامکار»، «ارسلان کامکار»، «فرشید کامکار» و «ارژنگ کامکار» بهره گرفته است. از این نظر می‌توان گفت که آثار این هنرمند بسیار ارزشمند هستند.»

این آلبوم‌ها با قیمت ۲۰هزارتومان عرضه شده‌اند.

بهزاد همچنین فیلم‌های کنسرت سوداباه سالم را گزینه مناسبی برای کودکان معرفی می‌کند. این کنسرت‌ها دارای قصه هستند و با حضور کودکان در تالار وحدت اجرا شده‌اند. فیلم این اجراها نیز در فضای مجازی برای خرید دردسترس است.

این هنرمند همچنین از آلبوم‌های «نمک ۱» و «نمک ۲» گروه آدمک به‌عنوان آثاری نام می‌برد که می‌تواند بچه‌ها را با موسیقی نواحی ایران آشنا کند. در این آلبوم‌ها گروه «آدمک»، قطعات محلی موسیقی ایران را با بهره‌گیری از سازهای موسیقی کودک بازخوانی کرده‌اند. «نمک ۱» و «نمک ۲» را می‌توانید با قیمت ۲۰هزارتومان از سایت‌های معتبر فروش آلبوم‌های موسیقی بخرید. بهزاد همچنین آلبوم‌های «به سر و دو گوش» و «نجوا خبازیان و «در مزرعه»، ساخته گروه «آدمک» برای مخاطب دو تا پنج سال، و آلبوم «از این گوشه تا اون گوشه» اثر لیلا حکیم‌الهی برای مخاطب شش سال به بالا، را پیشنهاد می‌دهد.

ارکسترال غربی و ایرانی

حمید متبسم، نوازنده تار و سه‌تار و آهنگ‌ساز مشهدی در پیامی که در اختیار شهرآرا قرار داده، درباره حال‌وحوال این روزهای خود نوشته است: «خرود بر شما ما خوبیم و مانند شما فعلا خانه‌نشین. امیدوارم شما و همه مردمان ایران و جهان هم خوب باشند و روزگار خانه‌نشینی را با روحیه دوستی با زندگی بگذرانند و جسم و روحشان را برای روزگار بهتر حفظ کنند.» متبسم همچنین در پیام خود به مردم توصیه کرده است در این روزها، موسیقی باشکوه ارکسترال از غربی و ایرانی‌اش را برای گوش سپردن انتخاب کنند؛ موسیقی‌ای که از دلمردگی و همین‌طور شادی‌های سطحی به‌دور است و بر جلوه‌های توانمندی انسان تاکید می‌کند. این هنرمند، شنیدن موسیقی هنرمندانی چون روح‌ا... خالقی، آهنگ‌ساز سرود معروف «ای ایران»، حسین دهلوی، آهنگ‌ساز آثاری چون «ماله بیژن و منیژه» و «شبکبال» و احمد پژمان، آهنگ‌ساز فیلم‌هایی چون «پوی کافور، عطر یاس» و «بید مجنون» را به مردم پیشنهاد می‌کند. از آثار منتشرشده روح‌ا... خالقی می‌توان به مجموعه «آثار ارکسترال از غربی و ایرانی‌اش را برای گوش سپردن انتخاب کنند؛ پیام‌ها و صدای عبدالوهاب شهیدی و غلامحسین بنان و با همراهی ارکستر ایرانی منتشر کرده است، اشاره کرد. این مجموعه‌ها با قیمت ۱۶هزارتومان از سایت‌های معتبر قابل خریداری است.

از آثار منتشرشده حسین دهلوی نیز می‌توان از آلبوم «بیژن و منیژه» و آلبوم «آثاری از حسن دهلوی» با قیمت ۲۸هزارتومان نام برد. آلبوم موسیقی فیلم «خانه‌ای روی آب، بوی کافور، عطر یاس»، «ناگهان رستاخیز» و «دیورتیسمو» که به ترتیب با قیمت ۹،۶ و ۱۲هزارتومان عرضه شده‌اند، نیز جزو آثار احمد پژمان هستند. متبسم در پایان پیامش همچنین از موسیقی هنرمندان مطرح جهانی نظیر ریمسکی کورساکف، چایکوفسکی، آنتونیو ویوالدی، بتهوون و موتسارت به‌عنوان گزینه‌های مناسب موسیقایی برای این ایام یاد می‌کند.

زمانی برای اندیشه

وحید تاج از خوانندگان مطرح کشور که از شاگردان استاد محمدرضا شجریان است و در کارنامه خود با هنرمندان خراسانی چون کیوان ساکت و گروه «بامداد مشهد» همکاری کرده، نیز در پیامی که در اختیار شهرآرا قرار داده است، از پرسش که عاشق موسیقی است، گفته است و این روزها را زمان مناسبی برای شنیدن و دیدن آثاری که انسان را به اندیشه وامی‌دارد، دانسته است. در متن پیام تاج آمده است: «ازاینا پسر دوونیم‌ساله من عاشق موسیقی است. در این ایام قرنطینه از من می‌خواهد با هم ساز بزنیم و تمرین کنیم. یک سه‌تار، تنبک و دف دارد که دورش می‌چیند و به قول خودش تمرین می‌کند اما در این ایام به نظر من، مجال خوبی برای شنیدن و دیدن آنچه انسان را به اندیشه وادار می‌کند، هست؛ حالا یا موسیقی یا خواندن کتاب یا دیدن فیلم و سریال، آن هم از فیلم‌ها و موسیقی‌های مطرح دنیا. من در این روزها بیشتر دوست دارم به تفکر واندیشه بپردازم و این دوران مجال خوبی است برای این کار.» او همچنین در آخر پیامش نوشته است که تنها شنیدن ساز حال او را خوب می‌کند.

توجه به موسیقی فاخر ایرانی

عزیز تنها، از هنرمندان موسیقی نواحی خراسان، نیز درباره تاثیر موسیقی بر روزهای خانه‌نشینی به شهرآرا می‌گوید: این روزها که اکثر مردم مجبورند در خانه بمانند، موسیقی یکی از هنرهای خوب و مهمی است که مردم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند؛ چه به لحاظ گوش کردن، چه به لحاظ تمرین برای کسانی که به فراگیری موسیقی می‌پردازند.

او همچنین با اشاره به موسیقی اصیل ایرانی، موسیقی نواحی و مقامی ایرانی که موسیقی فاخر و میراث کهن این سرزمین است، از آلبوم‌ها و قطعات زیادی که در این زمینه از هنرمندان مختلف به‌صورت آلبوم و تک‌آهنگ در فضای مجازی موجود است، نیز یاد می‌کند و هموطنانش را دعوت می‌کند در این روزها که بیشتر در خانه حضور دارند، به این نوع موسیقی گوش فرادهند.

ضربه‌های قاطع قلم‌مو

درباره محمد حسین واحد، هنرمندی در پشت پرده هنرمشهد

هوی تازه امیرمنصور رحیمیان| یا من دیوانه‌ام که این طور فکر می‌کنم یا واقعا خطوط می‌توانند حرف بزنند. ضرب قلم هر نقاش و خطوطی که می‌کشد مثل اثر انگشتش بی‌نظیر است. یک جور تکنیک است برای شناختن هر نقاش. مثل تشخیص تفاوت دستخط این آدم با آن آدم. برای همین هم می‌گویم خط هر کس مال خودش است. این موضوع در خطوط تازه کارها بیشتر نمود دارد. تفاوت را در کارهای آن‌ها، بسته به فشار قلم و لرزش غیرارادی خط، در کشیدن یک سوژه، به‌سادگی می‌توان فهمیم کرد. در کی این موضوع برای کسی که خودش نقش آموزش و تربیت نوخط‌ها را دارد، ساده‌تر است. کسی که ازوقتی می‌شناسمش، خط و فرم‌های منحصر به خودش را کشف و در طول زمان با استمرار آن را به حد کمال نزدیک کرده است. «محمدحسین واحد» را دیرهنگامی است می‌شناسم و از بخت خوش من، با او در یک شهر زیسته‌ام. او مدرک کارشناسی‌اش را در رشته نقاشی از دانشگاه هنر تهران اخذ کرده و همچنین مدرک کارشناسی ارشد خود را در همین رشته از دانشگاه نیشابور گرفته است. واحد، برای مدت‌ها نقاشی و کاریکاتور را به‌صورت موازی پیش می‌برد، الان مدت‌هاست بیشتر به سمت نقاشی کشیده شده. خط‌های قدرتمند و رنگ‌های مرده و تیز، درکنار ضربه‌های محکم و قاطع قلم‌مو و شناخت و مطالعه دقیق آناتومی هر شکلی که می‌خواهد کار کند، خواه انسان یا میوه، و تیره‌روشن‌های سوررئال، شاخصه کارهای اوست. حتی آنجایی که سعی به لطافت دارد، هم می‌توان ضربه‌هایی خطوط محکم و فشار قلم‌مو را در اثر احساس کرد. محمدحسین واحد، خودش و هنرش را وقف آموزش و تربیت نسلی از نقاشان و طراحان این شهر کرده است. نسلی که به هرجا برسند، ردپای قلم او را با خود به یدک می‌کشند. نسلی از هنرمندان که می‌توانند در آینده‌ای نزدیک سرنوشت هنری این شهر را در اختیار بگیرند. او اما آن‌قدر از فضای نمایشی و دید عموم فاصله گرفته است که